



## سوره مبارکه کهف

جلسه چهارم (آخر): ۹۲/۶/۵

دسته هفتم آیات ۸۳ تا ۹۹:

- این دسته از آیات درباره جناب ذوالقرنین است:

وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا (۸۳)

و از تو در باره‌ی ذو القرنین می‌پرسند. بگو: به زودی خبری از او برای شما خواهم خواند.

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ آتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا (۸۴)

ما وی را در زمین تمکن دادیم و از هر چیزی وسیله‌ای به او عطا کردیم.

فَاتَّبَعِ سَبَبًا (۸۵)

پس وسیله‌ای را پی گرفت.

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَرْغُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَ إِمَّا أَنْ نَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا (۸۶)

تا آن‌گاه که به غروب‌گاه خورشید رسید، به نظرش آمد که خورشید در چشمه‌ای گل‌آلود و سیاه غروب می‌کند، و نزدیک آن قومی را یافت. گفتیم: ای ذو القرنین! یا [اینان را] عقوبت می‌کنی یا میانشان [روش] نیکویی پیش می‌گیری [اختیار با توست].

قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكَرًا (۸۷)

گفت: اما هر که ستم کند به زودی عذابش خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش بازگردانده می‌شود، آن‌گاه او را عذابی سخت خواهد کرد.

وَ أَمَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جِزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَ سَتَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا (۸۸)

و اما هر که ایمان بیاورد و کار شایسته کند پاداشی هر چه نیکوتر خواهد داشت و به او از فرمان خود تکلیفی آسان خواهیم گفت.

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا (۸۹)

سپس وسیله‌ای دیگر را پی گرفت.

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلِعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سَبْرًا (۹۰)

تا آن‌گاه که به طلوع‌گاه خورشید رسید، آن را دید بر قومی طلوع می‌کند که برای آنها در برابر آن پوششی قرار نداده بودیم [و هیچ‌گونه سایبانی نداشتند].

كَذَلِكَ وَ قَدْ أَحْطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خَيْرًا (۹۱)

این‌گونه بود و ما به آنچه نزد وی [از امکانات] بود احاطه داشتیم.

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا (۹۲)

باز وسیله‌ای را پی گرفت.

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا (۹۳)

تا وقتی که به میان دو سده (دو کوه) رسید، در کنار آن قومی را یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند.

قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّا تَأْجُوجٌ وَ مَاأُجُوجٌ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا (۹۴)

گفتند: ای ذو القرنین! یا جوج و ما جوج سخت در زمین فساد می‌کنند، آیا ممکن است برای تو هزینه‌ای قرار دهیم تا میان ما و آنها سدی بسازی؟

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ رَدْمًا (۹۵)

گفت: تمکنی که پروردگارم به من داده بهتر است پس مرا به نیروی خویش کمک دهید تا میان شما و آنها سده [محکمی] بسازم.

آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا (۹۶)

پاره‌های آهن برای من بیاورید. تا آن‌گاه که میان دو کوه را [انباشت و] برابر نمود، گفت: [در آن] بدمید. تا آن وقت که آن را سرخ و گداخته کرد، گفت: حالا مس مذاب برایم بیاورید تا روی آن بریزم.

فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَ مَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا (۹۷)

پس نتوانستند از آن سده بالا روند و نتوانستند آن را سوراخ کنند.

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَ كَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا (۹۸)

گفت: این [سدسازی] رحمتی از جانب پروردگار من است، ولی چون وعده‌ی پروردگارم فرا رسد آن [سد] را در هم کوبد، و وعده‌ی پروردگار من حق است.

وَ تَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا (۹۹)

و در آن روز آنها را چنان رها کنیم که در یکدیگر موج زنند، و همین که در صور دمیده شد آنها را چنان که باید جمع می‌کنیم.

- داستان ذوالقرنین در ادامه سه داستان «اصحاب کهف»، «دو باغدار» و «حضرت موسی و حضرت خضر» آمده است.
- گفتیم در این سوره موضوع نزول کتاب بر عبدش یعنی رسول مطرح بوده که به واسطه نزول این کتاب، امکان انجام احسن عمل برای انسان‌ها فراهم شده است.
- به بیانی دیگر انسان‌ها مدتی محدود در این دنیا زندگی می‌کنند زیرا امکانات، عمر و همه چیز در این دنیا محدود است. اگر امکانات همه تبدیل به احسن عمل شوند، باقی می‌شوند و اگر تبدیل به احسن عمل نشوند، باقی نمی‌مانند.
- انسان به واسطه کتاب و رسول می‌تواند احسن عمل انجام دهد.
- این مطلب که در صدر سوره یعنی آیات ۱ تا ۸ بیان شده بود، در سه داستان «اصحاب کهف»، «دو باغدار» و «حضرت موسی و حضرت خضر» بیان شده است.
- در داستان اصحاب کهف فهمیدیم آنها گروهی بودند که در جامعه‌ای زندگی می‌کردند که در آن جامعه کفر حاکم بود اما این افراد بهترین عمل را انجام دادند.
- در داستان دو باغدار فهمیدیم آنها دو همسایه بودند که یکی مؤمن و دیگری کافر بود، اما انسان مؤمن در جریان باغ بهترین عمل را انجام می‌دهد.
- در داستان حضرت موسی و حضرت خضر، تقابل دو انسان است که هر دو مؤمن هستند. هر دو این افراد در برابر طرف مقابلشان بهترین عمل را انجام می‌دهند.
- داستان جناب ذوالقرنین هم داستان گروهی است که ولایت حق پیدا کردند.
- جناب ذوالقرنین بهترین عمل را در موقعیتی که بودند انجام دادند.
- داستان جناب ذوالقرنین مثال بسیار مناسبی است برای حکومت حق.
- منظور از داشتن سبب در داستان جناب ذوالقرنین این است که ایشان اسبابی در اختیارشان بوده است. علی‌الظاهر اسباب ایشان بسیار قدرتمند هم بوده است.
- انسان‌ها از اسباب برای تحقق خواسته‌هایشان استفاده می‌کنند.
- مطرح کردن بحث اسباب به صورت تأکیدی در این داستان نشان می‌دهد که ایشان در زمینه علم در آن دوران به توانمندی ویژه‌ای رسیده بودند. ایشان مانند حضرت سلیمان در حکومت‌داری توانمندی‌های ویژه‌ای داشتند.
- احاطه و تسخیر بر اسباب، نشان‌دهنده شأن علمی و الهی در ایشان است.
- شئونات چنین توانمندی‌هایی فقط به وسیله علم الهی در اختیار انسان قرار می‌گیرد.
- تمام پیشرفت‌هایی که در غرب حاصل شده است از سفر به فضا و نانو و ... همه حاصل وجه حیوانیت انسان است. به این معنا که جنبه حیوانیت انسان از همه موجودات عالم قوی‌تر است. (حیوانیت همان طبیعت است).
- قوت جنبه فطرت در انسان آنقدر زیاد است که اصلاً قابل تصور نیست.

- انسان موجودی است بسیار قدرتمند که بدون استفاده از وحی و فقط با استفاده از فکر و طبیعتش می‌تواند کارهای عجیبی انجام دهد.

- حال اگر وحی، طبیعت را به خدمت خویش گیرد، دیگر قدرت انسان قابل تصور نیست تا حدی که تمام پیشرفت‌های علمی تا زمان ظهور امام زمان (عج) دو حرف از بیست و هفت حرف است.

- ذوالقرنین پیامبر نبودند اما به وحی متصل بودند.

- آیه ۸۴: بنا بر نظر حضرت علامه: «کلمه «سبب» به معنای وصله و وسیله است. پس معنای ایتاء سبب از هر چیز این می‌شود که از هر چیزی که معمولاً مردم به وسیله آن متوسل به مقاصد مهم زندگی خود می‌شوند، از قبیل عقل و علم و دین و نیروی جسم و کثرت مال و لشکر و وسعت ملک و حسن تدبیر و غیر آن. جمله مورد بحث متنی است از خدای تعالی که بر ذوالقرنین می‌گذارد و با بلیغ‌ترین بیان امر او را بزرگ می‌شمارد. نمونه‌هایی که خداوند تعالی از سیره و عمل و گفتار او نقل می‌کند که مملو از حکمت و قدرت است شاهد بر همین است که غرض بزرگ شمردن امر او است.»

- برای این که یک انسان بخواهد حکومتش را جاری کند، توانمندی‌های جسمی، روحی، وسعت ملک و نفوذ کلام و حسن تدبیر، عواملی است که یک حاکم به آن‌ها احتیاج دارد.

- آیه ۹۰: «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ» نشان می‌دهد که دایره حکومت ذوالقرنین بسیار وسیع بوده است.

- توجه: بنا بر نظر حضرت علامه جناب ذوالقرنین، کوروش یا اسکندر نیست زیرا ایشان انسانی الهی بوده‌اند در حالی که درباره کوروش و اسکندر حکایت‌های تاریخی متعددی در باب ظلم کردنشان آمده است.

- آیات ۸۶ و ۸۷ و ۸۸: این آیات نشان می‌دهند که از شئونات احسن عمل در مقام حاکمیت، جاری کردن عدل در مقام قضاوت است. یعنی یکی از شئونات ولی، جاری کردن عدل در هنگام قضاوت است.

- آیات ۸۹ و ۹۰ و ۹۱: از دیگر شئونات ولی این است که اگر ولی، سراغ قومی برود که کاملاً از نظر فرهنگی پایین بودند آنها را ارتقاء دهد. یعنی از دیگر شئونات ولی ارتقاء سطح فرهنگی جامعه است.

- آیات ۹۲ و ۹۳ و ۹۴: کار دیگر حاکمیت این است که از آسیب‌رسانی جریان مفسد فی الارض به جامعه، جلوگیری می‌کند.

### دسته آخر آیات ۱۰۰ تا ۱۱۰:

وَ عَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا (۱۰۰)

و آن روز جهنم را چنان که باید بر کافران عرضه می‌کنیم.

الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَ كَانُوا لَا يَسْتَنبِطُونَ سَمْعًا (۱۰۱)

همان کسانی که چشمانشان از یاد من در پرده بود و توانایی شنیدن [حق را] نداشتند.

أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا (۱۰۲)

آیا کسانی که کافر شدند پنداشته‌اند که می‌توانند به جای من بندگانم را سرپرست بگیرند؟ ما جهنم را برای پذیرایی کافران آماده کرده‌ایم.

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (۱۰۳)

بگو: آیا شما را از آنها که در کردار زیانکارترند آگاه سازیم؟

الَّذِينَ ضَلَّ سَبِيلَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (۱۰۴)

کسانی هستند که سعیشان در زندگی دنیا هدر رفته و با این حال می‌پندارند که کار نیک انجام می‌دهند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا (۱۰۵)

آنان کسانی‌اند که آیات پروردگارشان و لقای او را انکار کردند، در نتیجه اعمالشان تباه گردید و روز قیامت برای آنها میزانی برپا نمی‌کنیم.

ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا (۱۰۶)

این است سزایشان که همان جهنم است، چرا که کافر شدند و آیات من و پیامبرانم را به ریشخند گرفتند.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا (۱۰۷)

بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند باغ‌های فردوس جای پذیرایی آنهاست.

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَتَّوْنُ عَنْهَا حَوْلًا (۱۰۸)

در آن جاودانه باشند و از آن جا انتقال نطلبند.

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا (۱۰۹)

بگو: اگر دریا برای [ثبت] کلمات پروردگارم مرکب می‌گشت، بی‌شک دریا تمام می‌شد پیش از آن که کلمات پروردگارم تمام شود، هر چند دریای دیگری نیز کمک بیاوریم.

قُلْ إِنَّمَا آتَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (۱۱۰)

بگو: جز این نیست که من بشری مثل شما هستم [با این تفاوت] که به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی یگانه است. پس هر کس به لقای پروردگارش امید دارد باید عمل شایسته کند و کسی را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.

- آیات ۱۰۰ و ۱۰۱: اگر انسان بخواهد سیستم احسن عمل در او فعال شود باید بهره‌مندی از کتاب و وحی برایش به وجود آید.

- برای بهره‌مندی از وحی، انسان باید چشم و گوشش را باز کند و از کنار هر آنچه که می‌بیند و می‌شنود به راحتی نگذرد. انسان باید حرف‌شنو و عبرت‌بین باشد.

- انسان باید غطاء چشم و گوش خود را بردارد.

- آیه ۱۰۲: اصحاب کهف، باغدار مؤمن، حضرت موسی، خضر و جناب ذوالقرنین همه و همه در سیستمشان «الا ان یشاء الله» دارند. یعنی همه شاء الهی دارند.

- اگر انسان شاء خدا را در سیستم معرفتی خود نفهمد، مسیر وحی از او قطع می‌شود.

- خدا کسی که به او وحی می‌شود را «عبد» نامیده است یعنی آنچه که انسان را بهره‌مند از وحی و کتاب می‌کند، عبد بودن اوست.

- همه آدم‌های شاخص این سوره که احسن عمل دارند، عبد هستند یعنی انسان باید عبد شود تا بتواند احسن عمل داشته باشد.

- آیه ۱۰۴: بدترین اتفاقی که در دنیا برای یک انسان می‌افتد این است که سرمایه‌اش را از دست بدهد. سرمایه ما زندگی دنیاست زیرا تمام آخرت و عاقبتمان را با همین زندگی دنیا رقم می‌زنیم. عمر و فرصت عملی که داریم همه سرمایه دنیای ماست. این سرمایه غیر قابل احیاست.

- در آخرت افراد بسیار افسوس فرصت‌های از دست داده دنیا را خواهند خورد.

- بدتر از همه این است که افراد عمر خود را به بطالت بگذرانند، مخصوصاً غافل هم باشند و متوجه نباشند که عمرشان به لاهو و لعب می‌گذرد.

- دنیای باطل با همه نیرو برای این کار تلاش می‌کنند و مدل‌های مختلفی از لِهو ارائه می‌دهند.
- اگر افراد چشم و گوش خود را باز کنند و عبد هم باشند، به ورطه لِهو و لعب نمی‌افتند.
- آیه ۱۰۵: عمل انسان اگر دغدغه لقاء رب نداشته باشد چیزی از آن نمی‌ماند. انسان باید از خوردن و پوشیدن و سخن گفتن و همه کارهای روزانه‌اش دغدغه لقاء رب داشته باشد.
- ثقل زندگی لقاء رب است. کسانی که در دنیا دغدغه لقاء رب نداشته باشند، در آخرت اعمالشان سبک است. «فَجَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا»
- انسان‌ها باید برای لقاء خدا زندگی کنند و هرچه غیر از خدا زندگی را سبک می‌کند. انسان باید هر کاری در زندگی‌اش را به خاطر خدا انجام دهد.
- آیه ۱۰۶: انسان باید مراقب باشد که نسبت به آیات خدا و قوانین الهی و رسولان الهی بی‌اعتنا نباشد.
- به آنچه را که انسان می‌بیند و می‌داند که باید به آن توجه داشته باشد، ولی توجه نمی‌کند و بی‌اعتنا است «مسخره کردن» گویند.
- آیه ۱۰۷ و ۱۰۸: نتیجه عمل صالح رسیدن انسان به امنیت و ثبات و آرامش قطعی است و بالا و پایین شدن ندارد.
- آیه ۱۰۹: «کلمه» یعنی آنچه که حقیقت را جاری می‌کند و در مصادیق می‌آورد. به همین علت کلمه در کلام خدا امری و چودی است.
- آنچه که ما به آن کلمه گوئیم در واقع «الفاظ» هستند.
- کلمه: آنچه که حقیقت را جاری می‌کند و پایین می‌آورد. مانند وجود مقدس حضرت عیسی که جاری‌کننده حیات و شفا در عالم هستی بودند. (عیسی کلمه خداست)
- کلمات خدا انتها ندارد و تمام شدنی نیستند زیرا همیشه در عالم حق موجود است و جاری‌کننده حق نیز وجود دارد.
- رسولان و کتاب و ... همه کلمه خدا هستند.
- ما همه باید کلمه خدا شویم و حقیقت را جاری کنیم. این‌گونه اشیاء جاری‌کننده حق خواهند بود و برای آنها استقلال قائل نخواهیم بود، عبد می‌شویم و «انشاءالله» را همیشه در نظر خواهیم گرفت.
- لذا از کنار هیچ چیزی بی‌اعتنا رد نخواهیم شد، زیرا هر آدم و هر شیئی کلمه‌ای از کلمات خدا هستند.
- انسان وقتی هستی را کلمه خدا ببیند از کنار هیچ چیز بی‌توجه نمی‌گذرد.
- آیه ۱۱۰: پیامبر با ما متفاوتند اما فقط در وحی و این نشان می‌دهد که وحی چقدر می‌تواند کار انجام دهد.
- قیمت انسان‌ها بر اساس اتصال به وحی‌شان است.
- انسان باید در هر امید به لقاء پروردگار را چیز داشته باشد.
- انسان باید در همه زندگی‌اش امید به لقاء پروردگار را ضرب کند و این در صورتی محقق است که عمل انسان صالح باشد.
- «فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (۱۱۰)»
- انسان‌ها به اندازه‌ای که امید به لقاء پروردگار دارند و آن کار را به صورت عمل صالح انجام دهند در آن کار از جنبه و حیانی برخوردار می‌شوند و به همان اندازه ثقل و وزانت پیدا می‌کنند و ارزشمند می‌شوند.

- لقاء پروردگار یعنی اینکه حتی وقتی آب می‌خوریم قصدمان رسیدن به آب نباشد بلکه خدا را در آب خوردنمان بخواهیم. خاصیت این مسئله این است که اولاً اگر آب نیافتیم به جزع و فزع نمی‌افتیم و فکر نمی‌کنیم که فقط آب سیراب می‌کند و بس. ثانیاً اینکه وقتی در کنار آب هستیم مطمئن به آب نمی‌شویم.

- این باور در انسان خوف و رجا ایجاد می‌کند. این باور در نبودن همه آب‌ها به انسان رجا می‌دهد و در بودن همه آب‌ها به انسان خوف می‌دهد.

- حتی در آب خوردنمان باید بینیم که حکم خدا چیست. اگر ماه رمضان باشد و خدا بگوید: «نخورید» آنگاه اگر بمیریم هم آب نمی‌خوریم.

- انسانی که دغدغه لقاء خدا در هر لحظه زندگی‌اش جاری است، دیگر متکی به اسباب نیست. او هرگاه اراده کند می‌تواند از خواب بلند شود. چنین انسانی حتی اگر ساعت هم کوک نکند وقتی اراده کند بلند می‌شود.

- به طور خلاصه: شئونات یک حاکم عبارت است:

۱- قضاوت با عدل و تمایز بین مؤمن و ظالم

۲- ارتقاء سطح فرهنگی جامعه

۳- قطع کردن ریشه مفسد فی الارض

۴- در قطع کردن ریشه ظالمین از جامعه، از توان خود افراد استفاده می‌کند.

- شئونات حکومت جناب ذوالقرنین نسبت به حضرت سلیمان مردمی‌تر است.

- یعنی حکومت باید در جامعه اسلامی این‌گونه باشد که ولی جامعه مدیریت کند و شئونات جامعه را مردم جاری کنند.

- جالب اینجاست که بعد از بیان همه این تمکن‌ها برای جناب ذوالقرنین، خدا در سوره می‌گوید: «جاء وَعَدُّ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَ كَانَ وَعَدُّ رَبِّي حَقًّا (۹۸)» یعنی هیچ‌کدام از این مواردی که بیان شدند علّت تامه نیستند و اگر وعده خدا بیاید این‌ها همه از بین می‌روند.

جمع‌بندی سوره:

✓ در همه داستان‌های سوره، اعتنا داشتن به دیگران موضوع بسیار مهمی است.

توضیح: یعنی در سوره مبارکه کهف، جریان انسان‌هایی را مطالعه می‌کنیم که از کنار افراد به راحتی نمی‌گذرند ولو اینکه جامعه-اشان حق باشد یا باطل و افراد آن جامعه کافر باشند یا مؤمن. افراد این سوره در برابر دیگران بخوع دارند یعنی سینه‌اشان از غصه دیگران تنگ می‌شود.

✓ براءت از شرک

✓ استفاده از نعمت‌ها

✓ شوق برای علم و رشد بیشتر

✓ ایجاد حاکمیت دینی

❖ انشاءالله به برکت سوره مبارکه كهف، چشمان در زندگى فقط لقاء خدا را بگيرد،

❖ و براى آن عمل صالح انجام دهيم،

❖ و اعتنايى از جنس اعتمادِ مردانِ سوره كهف در ما شكل بگيرد.

توجه:

يا رسول الله دست ما را هم بگير،

اللهم صل على محمد وآل محمد واحمد الله رب العالمين